



بررسی رده شناختی ویژگی‌های نشانه‌گذاری و رفتاری ساخت‌های دو مفعولی در زبان فارسی

والی رضایی^۱، مژگان هوشمند^۲

چکیده

در این مقاله به بررسی ساخت دومفعولی در زبان فارسی پرداخته شده است. مبنای کار بر اساس مالچوکوف و همکاران (۲۰۰۷) است که تعریفی معنایی از ساخت‌های دومفعولی ارائه می‌دهند: محمولی سه موضوعه که دلالت بر انتقال چیزی دارد (انتقال فیزیکی و ذهنی) همراه با یک کنش‌گر، یک گیرنده و یک پذیرنده. ابتدا مشخصه‌های نشانه‌گذاری ساخت دومفعولی که شامل ترتیب سازه‌ها، حالت‌نمایی و مطابقت است مورد بررسی قرار گرفته، سپس تراز مربوطه برای هر کدام از این مشخصه‌ها در ساخت دومفعولی زبان فارسی مشخص شده است. در نهایت مشخصه‌های رفتاری از جمله مجهول‌سازی، موصولی‌سازی، انضمام و ... در ساخت دومفعولی بررسی شده و مشخص می‌گردد این ساختها از چه تراز پیروی می‌کنند. نتایج بررسی نشان می‌دهد که در زبان فارسی حالت‌نمایی و مطابقت ساخت دومفعولی از تراز غالب غیرمستقیم پیروی می‌کنند، هر چند برای هر دو آنها تناوب تراز نیز وجود دارد که با بسامد پایین دیده می‌شود. در باب ترتیب سازه‌ها می‌توان گفت از آنجا که زبان فارسی آرایش ثابتی برای سازه‌ها ندارد، عواملی چون برجستگی، معرفه بودن و ساختار اطلاع در ترتیب این عناصر دخیل هستند. در بررسی مشخصه‌های رفتاری ساخت دومفعولی مشاهده شده که این مشخصه‌ها تمایل دارند از مشخصه‌های نشانه‌گذاری پیروی کنند و غالباً تراز غیر مستقیم در ساخت‌های نحوی مشاهده می‌شود.

کلید واژه‌ها: ساخت دومفعولی، رده‌شناسی، تراز، مشخصه‌های نشانه‌گذاری، مشخصه‌های رفتاری

✉ | valirezai66@yahoo.com

۱- استادیار دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)

✉ | hooshmandmoghgan@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری گروه زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان

مقدمه

هر زبانی نیازمند ابزاری برای بیان افعال دومفعولی است، زیرا تعاملات و ارتباطات زیادی که توسط یک فعل بیان می‌شود شامل سه شرکت کننده‌اند: دهنده، گیرنده و شیء داده شده و یا گوینده، مخاطب و پیام. گیرنده یا مخاطب موضوع سومی است که در افعال گذرای یک مفعولی (Monotransitive) وجود ندارد. ساخت دومفعولی ساختی است که شامل یک فعل (دومفعولی) یک کنش‌گر (Agent)، یک موضوع گیرنده و یا شبیه آن (Recipient) و یک موضوع پذیرنده (Theme) می‌باشد (لازم به ذکر است که در متن مقاله به کنش‌گر به صورت (A)، گیرنده (R) و پذیرنده به صورت (T) اشاره می‌گردد). در سطح دستوری (A) فاعل است و (R) و (T) هر دو مفعول‌اند. جمله (۱) نشان دهنده این عناصر است.

(۱) سارا به مادرش یک هدیه داد.

T R A

بنابراین، این تعریف اشاره به معنای ساخت دارد و به تظاهر صوری موضوع مربوط نمی‌شود. کرافت (۲۰۰۳) و مالچوکوف و همکاران (۲۰۰۷) تعریف معنایی را تنها روش برای صورت‌بندی یک تعریف قابل اعمال به زبان‌های مختلف می‌دانند، چرا که ویژگی‌های صوری بسیار متنوع‌اند و نمی‌توانند به عنوان مبنا مورد استفاده قرار گیرند. ساخت دومفعولی متعارف‌ترین (most canonical) ساخت سه موضوعی است. لازم به ذکر است که مالچوکوف و همکاران (۲۰۰۷) سایر ساخت‌های سه موضوعی مانند جمله (۲) را که در آن‌ها گیرنده و پذیرنده وجود ندارد به عنوان ساخت دومفعولی در نظر نمی‌گیرند.

(۲) من کتاب را روی میز گذاشتم.

پیش از معرفی افعالی که می‌توانند در ساخت دومفعولی بکار روند، ابتدا تعریفی معنایی از گیرنده ارائه می‌شود که بر اساس آن نقش معنایی گیرنده بیانگر شرکت کننده‌ای خاص در رویدادی خاص است که همان انتقال مالکیت می‌باشد.^۱ این انتقال مالکیت می‌تواند انتقال واقعی یک موجود فیزیکی ملموس مانند جمله (۳) باشد و یا انتقال چیزی با ماهیت انتزاعی مانند جمله (۴) باشد.

^۱ - البته این امکان وجود دارد که در تحقیقات دیگر به این مسئله پرداخت که چه نوع شرکت کننده‌های دیگری در سایر رویدادها می‌توانند بعنوان گیرنده در نظر گرفته شوند.

۳) کتاب را به او دادم.

۴) کامپیوترم را به فریده نشان دادم.

شیء منتقل شده در واقع نمود مفهومی «کامپیوتر» گوینده است که «فریده» قبل از نشان دادن مالکیت آنرا نداشته؛ و یا در جملات (۵-۶) شیء منتقل شده در واقع دانش و یا اطلاعات است. بنابراین این رویدادها دربردارنده یک گیرنده است که توسط یک کنش‌گر مالک چیزی می‌شود و می‌توان گفت که در تمامی آنها چیزی ملموس یا انتزاعی تحت مالکیت گیرنده در آمده است.

۵) به مادرم قرآن خواندن یاد دادم.

۶) راز را به او گفتم.

با توجه به ارتباط ساخت دومفعولی با افعال گذر، به این ساخت می‌توان از منظر پیوستاری بودن گذرایی نیز نگریست. منظور از پیوستاری بودن گذرایی این است که برخلاف تعاریف سنتی از گذرایی، حضور مفعول تنها عامل تأثیرگذار در گذرا بودن فعل نیست؛ بلکه می‌توان مؤلفه‌هایی برای گذرایی در نظر گرفت که بر اساس آن‌ها بندها از نظر گذرایی درجه‌بندی می‌شوند و بندی که مؤلفه‌های بیشتری داشته باشد گذراتر است (هاپر و تامپسون ۱۹۸۰). بر این اساس بحث پیش نمونه (prototype) مطرح می‌شود. هاپر و تامپسون (۱۹۸۰: ۲۵۹) عقیده دارند موضوع‌هایی که مفعول غیرمستقیم نامیده می‌شوند در واقع باید به عنوان مفعول گذرا در نظر گرفته شوند، زیرا تمایل دارند که معرفه و جاندار باشند تا حدی که در برخی زبان‌ها این موضوع بدون توجه به حالت آن با فعل مطابقت می‌کند، یعنی جاننداری/معرفگی به حالت معنایی ارجحیت دارد. آنها بیان می‌کنند که در برخی زبان‌ها این گروه اسمی در برخی ساخت‌های دستوری همچون مجهول‌سازی نقش دارد نه موضوع کنش‌پذیر (patient)، زیرا گروه اسمی مذکور ارجاعی بوده و نیز قبل از رویداد موجودیت داشته است. بر اساس هاپر و تامپسون بندهایی که در آنها مفعول غیرمستقیم وجود دارد درمورد سایر مؤلفه‌ها نیز از خود گذرایی بالایی نشان می‌دهند، یعنی ساخت‌های دومفعولی از گذرایی بالایی برخوردارند. در واقع، این بندها تمایل به داشتن کنش‌گر جاندار دارند.

نس (۲۰۰۷: ۲۱۴) در ادامه کار هاپر و تامپسون به پیش‌نمونه افعال دومفعولی توجه نشان داده و فعل «دادن» را به عنوان پیش‌نمونه این‌گونه افعال در نظر می‌گیرد. نیومن (۱۹۹۸: ۱۱) نیز به

این نکته اشاره کرده و بیان می‌کند: کنش «دادن» می‌تواند به عنوان نمونه اساس کنشی در نظر گرفته شود که اهمیت نقشی قابل ملاحظه‌ای دارد. کیتیل (۲۰۰۶: ۶۰۰) ساخت دومفعولی را ساختی می‌داند که دو موضوع غیرفاعلی دارد که هر دوی آنها می‌توانند رفتاری مشابه کنش‌پذیر در فعل گذرا داشته باشند. وی در ادامه می‌افزاید اگر زبانی فعل دومفعولی داشته باشد، فعل «دادن» در میان آنهاست و چنانچه زبانی تنها یک فعل داشته باشد، آن فعل حتماً فعل «دادن» است؛ یعنی مقوله افعال دومفعولی حول محور «دادن» می‌چرخد. کیتیل متمایز بودن (distinctness) را معیاری می‌داند که تعیین می‌کند چه نوع فعلی را می‌توان به عنوان فعل دومفعولی در نظر گرفت. وی عقیده دارد عامل و گیرنده باید از نظر فیزیکی شرکت‌کننده‌هایی متمایز از هم باشند. بنابراین رویدادهای بیان‌کننده انتقال که در آنها عامل دارای نقش معنایی گیرنده نیز هست، مانند خریدن و پختن، تحت عنوان دومفعولی طبقه‌بندی نمی‌شوند. بر اساس این معیار موضوع پذیرنده با کنش‌گر («دهنده») حداکثر تمایز را داشته و دارای مؤلفه‌های غیرارادی بودن، متأثر از کنش و انتقال یافته از یک مکان به مکان دیگر است. موضوع گیرنده به صورت ارادی درگیر است، انسانی مستقل از کنش‌گر و نیز هدف نهایی در کنش انتقال بوده و برجستگی کاربردشناختی بیشتری دارد. نس (۲۰۰۷) گیرنده را دربرگیرنده موضوعی می‌داند که به صورت ارادی در رویداد درگیر بوده و نیز تحت تأثیر کنش قرار گرفته است به این معنا که چیزی به مالکیتش در آمده که قبل از رویداد در تملک او نبوده است. وی این موضوع را اثرپذیر ارادی (volitional undergoer) می‌نامد.

اکنون با در نظر گرفتن این تعاریف و معیارها می‌توان چنین گفت که متعارف‌ترین ساخت‌های دو مفعولی دربرگیرنده فعلی است که بیانگر انتقال فیزیکی است مانند *دادن*، *قرض دادن*، *تحویلی دادن*، *پس دادن*، *تقدیم کردن* و *بخشیدن* که در همگی آنها یک عامل سبب می‌شود که شیئی به مالکیت یک گیرنده جاندار درآید. البته افعالی که اشاره به انتقال ذهنی دارند از جمله *نشان دادن*، *گفتن* و *آموزش دادن* نیز به همین شیوه عمل می‌کنند. بنابراین، این افعال را هم جزء افعال دومفعولی در نظر می‌گیریم. همین‌طور افعالی مانند *تعارف کردن*، *تخصیص دادن*، و *قول دادن* که به نوعی اشاره به انتقال چیزی در آینده دارند دومفعولی تلقی می‌شوند.

(۷) او چای را به ما تعارف کرد.

(۸) ما اتاق بزرگ‌تر را به او اختصاص دادیم.

زبان‌ها افعال دومفعولی کمتری نسبت به افعال گذرا دارند و این افعال در یک زبان لزوما رفتار یکسانی ندارند. پس ممکن است هر زبان صرفاً یک ساخت دومفعولی اصلی نداشته باشد. مثلاً در زبان انگلیسی فعل دومفعولی می‌تواند در دو ساخت کاملاً متفاوت بکار رود

9) He gave me a pen. or He gave a pen to me.

و از این لحاظ باید بین ساخت دومفعولی و ساخت بهره‌ور که ممکن است در زبانی به شیوه یکسان بیان شوند تمایز قائل شد، چرا که تفاوتی اساسی بین آن‌ها وجود دارد: ساخت بهره‌ور می‌تواند برای افعال ناگذر نیز بکار رود مانند نمونه (۱۰).

(۱۰) کودک برای مادرش آواز خواند.

شایان ذکر است که این مقاله صرفاً به افعال دومفعولی ساده می‌پردازد و بررسی افعال سببی که بعنوان دومفعولی مشتق در نظر گرفته می‌شوند خارج از بحث این نوشتار است.

۲- پیشینه

در سال‌های اخیر برخی زبان‌شناسان به ساخت دومفعولی از نظر رده‌شناختی توجه خاصی نشان داده‌اند که از آن میان می‌توان به درایر (۱۹۸۶)، کرافت (۲۰۰۳) و هسپلمت (۲۰۰۵a,b) و (۲۰۰۸) اشاره نمود. اما تا آنجا که نگارندگان اطلاع دارند هیچ‌گونه مطالعه رده‌شناختی در مورد ساخت دومفعولی در زبان فارسی انجام نگرفته است، در واقع می‌توان گفت که توجه خاصی به این ساخت نشده است. در مطالعات دستور زبان فارسی این مبحث را تحت عنوان متمم بیان می‌کنند، یعنی جزئی که همراه با یک حرف اضافه در جملات با فعل گذرا ظاهر می‌شود. قدیمی‌ترین کتاب دستوری که در آن از متمم فعل سخن گفته شده، قریب و همکاران (۱۳۷۱) است که در آن حالت مفعولی را به اسمی می‌دهند که مفعول یا متمم واقع شود، یعنی اجزائی که معنی فعل را کامل می‌کنند. سپس مفعول را به دو نوع بی‌واسطه و باواسطه تقسیم می‌کنند.

باطنی (۱۳۴۸) تنها به تقسیم بندی بندها به بندهای یک متممی، بندهایی که دارای دو متمم هستند و بندهایی که سه متمم دارند با ذکر مثال بسنده کرده است. وی به غیر از مسندالیه، ادات و فعل بقیه سازه‌های جمله از جمله عنصر غیرفعلی فعل مرکب را متمم در نظر می‌گیرد و به وجود نقش‌هایی چون مفعول مستقیم و غیرمستقیم اشاره‌ای ندارد. به عنوان مثال در جمله (۱۱) سازه‌های «او» و «جناب سروان» را در یک مقوله (متمم) قرار می‌دهد و یا در جمله (۱۲) تمامی

سازه‌های «او»، «جناب رئیس» و «صدا» را متمم در نظر می‌گیرد بدون اینکه تمایزی بین این عناصر قائل شود.

(۱۱) غریبه‌ها او را جناب سروان می‌نامیدند.

(۱۲) او را جناب رئیس صدا می‌کردند.

همایونفرخ (۱۳۶۳) نیز اسمی را که بعد از حرف اضافه بیاید مفعول باواسطه نامیده و حروف اضافه‌ای که قبل از متمم می‌آید را نیز ذکر کرده است. خانلری (۱۳۶۳) نیز پس از تقسیم بندی فعل به ناگذر و گذرا، هر اسمی که پس از حرف اضافه بیاید، چه در ساخت ناگذر چه در ساخت گذرا، متمم می‌نامد و هیچ تمایزی بین مفعول باواسطه و متمم قیدی که پس از حرف اضافه می‌آید قائل نمی‌شود. فرشیدورد (۱۳۷۵ و ۱۳۷۸) متمم را این‌گونه کلی بررسی نمی‌کند، بلکه در تقسیم بندی که از متمم ارائه می‌دهد، مفعولی که به همراه حرف اضافه با فعل گذرا بکار می‌رود را متمم فعل در نظر گرفته و آن را مفعول باواسطه یا مفعول دوم می‌نامد.

وحیدیان کامیار و عمرانی (۱۳۷۹) نیز گروه اسمی پس از حرف اضافه در ساخت گذرا را متمم فعل نامیده‌اند و آن‌ها را به جمله چهارجزئی با مفعول و متمم و جمله چهار جزئی دومفعولی تقسیم می‌کنند و منظورشان از جمله چهارجزئی دومفعولی آن دسته جملاتی است که در آن گروه اسمی به جای این که با حرف اضافه بیاید با «را» ظاهر می‌شود:

(۱۳) شاگردان اول را جایزه دادند.

ایشان فعل این ساخت‌ها را فعل گذرا به مفعول و متمم می‌نامند. مشکوه‌الدینی (۱۳۸۴) متمم را فقط برای افعال گذرا بکار می‌برد و در تقسیم‌بندی که از گروه فعلی ارائه می‌دهد گروه فعلی با مفعول بواسطه اجباری را برای ساخت‌هایی به کار می‌برد که در این مقاله تحت عنوان ساخت دومفعولی بررسی می‌شوند. یکی از مفعول‌ها را مفعول صریح و دیگری را مفعول بواسطه می‌نامد. وی مفعول بواسطه در این ساخت‌ها را به صورت «به + گروه اسمی» معرفی کرده و حضورش را اجباری می‌داند و آن را از مفعول بواسطه بهره‌ور که در آن حضور گروه حرف اضافه‌ای «برای + گروه اسمی» اختیاری است متمایز می‌کند. به طور کلی این آثار تنها به معرفی عناصر موجود در ساخت‌ها محدود شده و ویژگی‌های ساخت‌وازی و نحوی عناصر مورد توجه قرار نگرفته است.

۳- نمونه‌های اصلی تراز

روش اصلی برای رسیدن به تفاوت‌های نشانه‌گذاری ساخت گذرا و دومفعولی استفاده از تراز (Alignment) است. تراز اشاره به مقایسه ویژگی‌های موضوع‌ها در ساخت‌های مختلف دارد. در این روش، ساخت یک مفعولی (با یک کنش گر A و یک کنش پذیر P) با ساخت ناگذر (تنها با یک فاعل S) مقایسه می‌شوند. طبقه‌بندی بدست آمده به این صورت است: تراز مفعولی (A=S, P)، تراز ارگتیو (A, S=P) و تراز خنثی (A=S=P) (کرافت ۲۰۰۳). البته نویسندگان متعددی (درایر ۱۹۸۶، کرافت ۲۰۰۳، هسپلمت ۲۰۰۵a,b) این روش را برای مطالعه ساخت دومفعولی بکار برده‌اند و با توجه به این که کدام یک از موضوع‌های ساخت دومفعولی (R یا T) رفتاری مشابه P در ساخت یک مفعولی (گذرا) دارند به سه تراز دست یافته‌اند.

۳-۱- تراز غیر مستقیم

هنگامی که T رفتاری مشابه P دارد، طبق اصطلاحات به کار رفته در درایر (۱۹۸۶) تمایز مفعول مستقیم / مفعول غیر مستقیم وجود دارد که هسپلمت (۲۰۰۵a,b) و مالچوکوف و همکاران (۲۰۰۷) از اصطلاح تراز غیرمستقیم (indirective alignment) استفاده می‌کنند. در جمله‌های (۱۴-۱۵) از زبان آلمانی مشاهده می‌شود که R دارای حالت برایی (Dative) و P و T دارای حالت مفعولی می‌باشند.

14. Ich aß den Apfel.

I.NOM ate the.ACC apple (من سیب را خوردم)

15. Ich gab dem Kind den Apfel.

I.NOM gave the.DAT child the.ACC apple (من سیب را به بچه دادم)

چنان‌که مثال‌های (۱۶-۱۷) نشان می‌دهند در زبان فارسی این تراز غیر مستقیم وجود دارد. سیب در دو جمله مذکور به صورت یکسان نشانه‌گذاری شده است در حالی که دخترم که R می‌باشد متفاوت از P و T نشانه‌گذاری شده است.

(۱۶) من سیب را خوردم. (سیب:P)

(۱۷) من سیب را به دخترم دادم. (سیب:T)

۳-۲- تراز ثانویه

چنانچه R رفتاری مشابه P داشته باشد تمایز مفعول اولیه / ثانویه داریم که در اصطلاح هسپلمت (۲۰۰۵a,b) تراز ثانویه (secundative alignment) نامیده می‌شود. در مثال‌های (۱۸-۱۹) از زبان گرینلندی غربی T دارای حالت ابزاری و R و P دارای حالت مطلق می‌باشند.

18 . Piita-p takurnarta.q tuqup-paa?

‘پیتر خارجی را کشت؟’ Peter-ERG.SG stranger.ABS.SG kill-INT.3s->3s

19. (Uuma) Niisi aningaasa-nik tuni-vaa.

(that.ERG) Nisi money-INSTR.PL give-IND.3SG->3SG

اوبه نیسی پول داد

چنانکه جمله‌های (۲۰-۲۱) نشان می‌دهند، در زبان فارسی نیز این تراز یافت می‌شود.

(۲۰) من بچه را زدم. (بچه: P)

(۲۱) بچه را غذا دادم. (بچه: R)

۳-۳- تراز خنثی

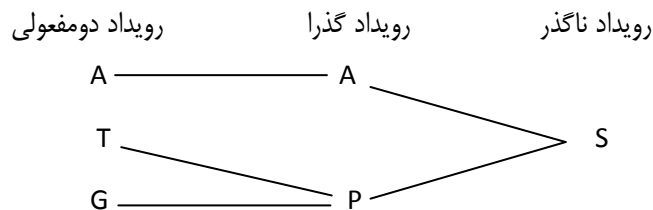
تراز خنثی در مواردی بکار می‌رود که P, T و R هر سه به یک روش نشانه‌گذاری شوند. این ساختها را اغلب ساخت‌های دو مفعولی (Double Object Construction) می‌نامند.

(۲۲) سیب رو خوردش. (نمایه‌گذاری سیب: P)

(۲۳) کتاب رو به من دادش. (نمایه‌گذاری کتاب: T)

(۲۴) بچه رو غذاش دادم. (نمایه‌گذاری بچه: R)

این ترازاها از پربسامدترین انواعی هستند که در زبان‌های مختلف مشاهده شده است. کرافت (۱۵۴:۲۰۰۳) نقشه معنایی زیر را برای موضوع‌های هسته ارائه می‌دهد (G اختصاری برای هدف (Goal) و معادل R است).



البته دو الگوی منطقی دیگر وجود دارد که عبارتند از تراز سه‌گانه (tripartite) که در آن P، T و R هر سه متفاوت از یکدیگر عمل می‌کنند (این تراز بسیار نادر است) و تراز افقی (horizontal) که در آن T و R رفتاری مشابه هم و متفاوت از P دارند که برای این تراز اصلاً نمونه‌ای مشاهده نشده است (مالچوکوف و همکاران ۲۰۰۷).

۴- ویژگی‌های نشانه‌گذاری ساخت دومفعولی

اگرچه انواع ترازهای گفته شده را درباره کل زبان بکار می‌برند، ولی در واقع به ساخت‌های مجزا در یک زبان اعمال می‌شوند. حالت‌نمایی مطابقه و ترتیب سازه‌ها ابزارهای اصلی نشانه‌گذاری موضوع‌ها بوده و مستقل از یکدیگر عمل می‌کنند و برای هر کدام می‌توان به بررسی تراز مربوطه پرداخت، به گونه‌ای که امکان عدم تطابق بین ترازهای بکار رفته برای هر کدام از آن‌ها وجود دارد.

۴-۱- ترتیب سازه‌ها

بررسی تراز برای ترتیب سازه‌ها، برخلاف دو ویژگی دیگر، همیشه به یک نتیجه قطعی منجر نمی‌شود. بعنوان مثال در جمله (۲۵) می‌توان ترتیب سازه‌ها را ثانویه در نظر گرفت، با توجه به این که R همانند P در جمله گذرا (۲۶) بلافاصله قبل از فعل قرار گرفته است: و یا می‌توان گفت که تراز در این ساخت غیرمستقیم است، زیرا T همانند P در جمله گذرا بلافاصله پس از فاعل واقع شده است.

(۲۵) کتاب را به تو دادم.

(۲۶) حسن دوستش را زد.

(مالچوکوف و همکاران ۲۰۰۷) برای ترتیب سازه‌ها تعمیمی ارائه می‌دهند که حاکی از آن است که R و T تمایل زیادی دارند که هر دو در یک سمت فعل کنار یکدیگر قرار گیرند. بنابراین درزبانی چون فارسی که زبانی با ترتیب فاعل-مفعول-فعل (SOV) است ممکن است یکی از دو ترتیب فاعل-گیرنده-پذیرنده-فعل (SRTV) و فاعل-پذیرنده-گیرنده-فعل (STRV) و یا هر دوی آن‌ها وجود داشته باشد. البته ترتیب R و T نیز تصادفی نیست. با توجه به شواهد موجود در زبان فارسی از هر دو ترتیب استفاده می‌شود.

(۲۷) من کادو را به او دادم.

(۲۸) من بهش کادو دادم.

چنانچه مالچوکوف و همکاران (۲۰۰۷) بیان می‌کنند، وقتی که R با یک حرف اضافه نشاندار شود، ترتیب غالب در ساخت غیرمستقیم همچون جمله (۲۷) به صورت T-R است و انگیزه تصویرگونی منجر به این ترتیب می‌شود. چون در هر رویداد حضور T قبل از R در کنش انجام می‌پذیرد. ترتیب R-T در جمله (۲۸) را می‌توان با توجه به ساختار اطلاع جمله توجیه کرد. در این جمله T نکره است و بدون نشانه «را» در جایگاه قبل از فعل قرار گرفته که به نظر رضایی (۲۰۰۳) جایگاه *کانون بی‌نشان* است. بنابراین R که انسان و معرفه است برجسته تر از T است و قبل از آن قرار می‌گیرد. لذا، در زبانی چون فارسی که آرایش سازه‌های ثابت ندارد، برجستگی، معرفه بودن و ساختار اطلاع اغلب در مشخص کردن ترتیب عناصر ایفای نقش می‌کنند.

هنگامی که T معرفه باشد و R نکره ترتیب T-R ترتیبی طبیعی است مانند جمله‌های (۳۱) - (۲۹). جمله (۲۸) نشان می‌دهد که هنگامی که T نکره و نامشخص است و R معرفه، به طور طبیعی ترتیب R-T بکار می‌رود.

(۲۹) ما این جوایز را به افراد خاصی می‌دهیم.

(۳۰) او ماشینش را به یکی از دوستانش فروخت.

(۳۱) همسر من به مادرش یک کادوی گران‌قیمت داد.

البته، در این مورد استثنائی وجود دارد و آن هنگامی است که T در بافتی خاص دارای کانون تقابلی (contrastive focus) و با تکیه بیان شود:

(۳۲) من **کتاب** بهش دادم (نه دفتر)

۴-۲- حالت نمایی

در این بخش به حالت‌نمایی موضوع‌های T و R پرداخته می‌شود و بر اساس آن تراز بکار رفته در ساخت دومفعولی زبان فارسی مشخص می‌شود. به این مثال‌ها توجه کنید:

دومفعولی:

(۳۳) دخترم به کودکش *غدا* داد. (T نکره و نامشخص)

(۳۴) دانش‌آموزان برگه‌های خود را به معلم تحویل دادند. (T معرفه)

(۳۵) برادرم به همسرش هدیه‌ای *زیبا* داد. (T نکره و نامشخص)

(۳۶) آنها *خانه* خود را به فرزندشان بخشیدند. (T معرفه)

(۳۷) مریم دوچرخه/ش را به دوستش قرض داد. (T معرفه)

(۳۸) مهین عکس‌های خود را به ما نشان داد. (T معرفه)

گذرا:

(۳۹) هیزم‌شکن درخت را قطع کرد. (P معرفه) دوستم دارد نامه می‌نویسد (P نکره و

نامشخص)

(۴۰) من آن کیک را خوردم. (P معرفه) من دیروز یک کیک خوردم. (P نکره)

چنانچه از مثال‌ها برمی‌آید، T و P در صورتی که معرفه باشند با نشانه «را» بکار می‌روند، اما T و P نکره و نامشخص همواره بدون نشانه است. موضوع R در این نمونه‌ها با حرف اضافه «به» نشاندار شده است. بنابراین در مبحث حالت‌نمایی T و P رفتاری مشابه دارند و R متفاوت از آن دو عمل می‌کند. (P=T, R) و از این طریق می‌توان به این نتیجه رسید که حالت‌نمایی ساخت دومفعولی از تراز غیرمستقیم پیروی می‌کند. این نتیجه با تعمیم (۲) در هسپلمت (۲۰۰۵):

(۷) تطابق دارد که برای حالت‌نمایی تراز غیر مستقیم را بعنوان تراز مرجح بیان می‌کند:

تعمیم (۲): در ساخت‌های دومفعولی مطابقه ترجیح قوی برای تراز غیر مستقیم از خود نشان نمی‌دهد (۱۶ مورد تراز غیرمستقیم در مقابل ۲۲ مورد تراز ثانویه)، ولی حالت‌نمایی به شدت از تراز غیرمستقیم پیروی می‌کند (۵۸ مورد تراز غیرمستقیم در مقابل ۶ مورد تراز ثانویه).

لازم به ذکر است که در حالت‌نمایی دومفعولی علاوه بر این تراز اصلی تناوب (alternation) نیز مشاهده می‌شود و آن تناوب بین تراز غیرمستقیم و تراز ثانویه است. چنانکه نمونه‌های (۴۱-۴۷) نشان می‌دهند این تناوب در متون ادبی و همچنین گونه محاوره‌ای یافت می‌شود.

(۴۱) حاتم طایی را گفتند.

(۴۲) صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را.

(۴۳) مر او را دشنام زشت داد.

(۴۴) که خداوند را گوید که فلان کاربرد کرد.

(۴۵) بچه را غذا دادم.

(۴۶) گلها را آب داد.

(۴۷) همه را جایزه دادند.

چنانچه مالچوکوف و همکاران (۲۰۰۷) بیان می‌دارند یکی از عواملی که منجر به تناوب تراز می‌شود مربوط به برجستگی مفعول است. این برجستگی می‌تواند با عواملی چون مبتدابودگی یا جاننداری بیان شود. در تمامی مثال‌های بالا، R جاندار و مبتدا است و T غیرجاندار، نکره و در بعضی موارد یک بند است (نه گروه اسمی یا ضمیر). لذا مفعول برجسته (R) با نشانه «را» بکار رفته و T بدون نشانه و این رفتار مشابه R با P جمله گذرا منجر به تراز ثانویه در این ساخت‌ها شده است. نادرستی جملات زیر این موضوع را تأیید می‌کند:

(۴۸) * او را دخترم دادم (دخترم را به او دادم) دخترم: T جاندار و معرفه

(۴۹) * تو را سیب را دادم (سیب را به تو دادم) سیب: T معرفه و برجسته

۴-۳. مطابقه

به منظور یافتن تراز مربوطه برای مطابقه نیز باید به بررسی رفتار T و R در نمونه‌های موجود پرداخت و آن را با رفتاری که P در ساخت گذرا یک مفعولی از خود نشان می‌دهد مقایسه کرد.

(۵۰) او را زدمش.

چنانچه می‌بینیم «او» (P) در این مثال با ضمیر شخصی متصل به فعل در مطابقه است.

حال، در جملات دومفعولی زیر:

(۵۱) تو کتاب را به من دادیش؛

(۵۲) بچه را به مادرش دادیمش؛

(۵۳) وقتی ماشینمو به تو قرضش دادم،

مشهود است که T نیز می‌تواند همانند P در جمله گذرا نمایه‌سازی شود و این در حالیست که امکان مطابقه برای R در تراز غیر مستقیم وجود ندارد. این مسأله بیانگر این است که در ساخت دومفعولی برای مطابقه نیز تراز غیرمستقیم وجود دارد.

(۵۴) * او عکس‌ها را به ما نشانمان داد.

(۵۵) * او به بچه‌اش غذاش داد.

(۵۶) * من جزوه هام رو به همکلاسیم قرضش دادم.

(۵۷) * به مادرم گفتمش؛

مالچوکوف و همکاران (۲۰۰۵:ب: ۱۳) تعمیم (۶) را برای مطابقه غیرمستقیم بیان می‌کند که

زبان فارسی نیز در این مورد استثناء نیست:

تعمیم (۶) *مطابقه* غیرمستقیم هرگز با *مطابقه* R به تنهایی بدست نمی‌آید، بلکه این امر فقط با *مطابقه* P و T به تنهایی رخ می‌دهد یا با *مطابقه* متفاوت R. شایان ذکر است که در صورت استفاده از تراز ثانویه در حالت‌نمایی (که بسامد بسیار پایین‌تری نسبت به تراز غیرمستقیم دارد) *مطابقه* R نیز ممکن است رخ می‌دهد. یعنی این *مطابقه* صرفاً در صورت حالت‌نمایی R با «را» رخ می‌دهد، در این صورت برای R نیز مانند T و P امکان *مطابقه* وجود دارد؛ لذا در این مورد تراز خنثی خواهیم داشت (P=T=R):

۵۸) او_i را عطاهاش_i بخشید.

۵۹) بچه_i رو غذاش_i دادم.

۶۰) گلها_i رو آبشون_i دادی؟

۶۱) بچه_i ها_i رو گفتمشون_i ...

در تمامی این نمونه‌ها برای R که با نشانه «را» بکار رفته و با ضمیر متصلی هم مرجع با آن در *مطابقه* است.

۵- ویژگی‌های رفتاری ساخت‌های دومفعولی فارسی

در این بخش به بررسی ویژگی‌های رفتاری ساخت‌های دومفعولی در زبان فارسی می‌پردازیم. آنچه مورد نظر است یافتن پاسخی برای این پرسش است: کدام یک از مفعول‌ها (R یا T) در رابطه با برخی ساخت‌های نحوی مانند مجهول‌سازی، موصولی‌سازی، انضمام ... رفتاری مشابه با P در ساخت یک مفعولی از خود نشان می‌دهند. این پرسش همانند پرسشی است که در بحث نشانه‌گذاری مطرح بود. هدف یافتن ترازهای مربوطه برای هر کدام از الگوهای نحوی بررسی شده است. همانند الگوهای نشانه‌گذاری، الگوهای رفتاری را نیز می‌توان به ترازهای غیرمستقیم، ثانویه و خنثی تقسیم‌بندی کرد و ضرورتی ندارد که تراز مربوطه برای ساخت‌های نحوی یکسان باشد. الگوهای نحوی نیز مانند بخش‌های دیگر زبان بطور مجزا عمل کرده و می‌توانند تراز خاص خود را داشته باشند.

۵-۱- مجهول‌سازی

چنانچه مالچوکوف و همکاران (۲۰۰۷) نشان داده‌اند در بسیاری موارد مجهول‌سازی از تراز نشانه‌گذاری پیروی می‌کند و این مسأله حتی برای مواردی که تناوب تراز دارند نیز صدق

می‌کند. در زبان فارسی نیز هم‌راستای تراز غیرمستقیم در نشانه‌گذاری، تراز غیرمستقیم برای مجهول‌سازی به چشم می‌خورد؛ یعنی T در ساخت دو مفعولی می‌تواند همانند P مجهول شود (۶۳-۶۲)، در حالی که این امکان برای R وجود ندارد (۶۴-۶۵):

(۶۲) او ماشین را شست. ← ماشین شسته شد.

(۶۳) ماشین را به آن‌ها فروختم ← ماشین به آن‌ها فروخته شد. ماشین: T مجهول شده و بعنوان فاعل با فعل مطابقت می‌کند.

(۶۴) * به آنها ماشین فروخته شدند. / آن‌ها ماشین فروخته شدند.

(۶۵) * به دانش آموزان جایزه داده شدند.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، نادرستی مطابقت R (بعنوان فاعل جمله مجهول) با فعل به این دلیل است که R نمی‌تواند در ساخت غیرمستقیم مجهول شود.

در عین حال، چنانچه از تراز ثانویه یا خنثی در حالت‌نمایی و مطابقت استفاده شود، R نیز می‌تواند همانند T و P مجهول شود؛ و این بدین معناست که مجهول‌سازی از تراز مربوط به نشانه‌گذاری پیروی می‌کند و امکان مجهول شدن برای R نیز وجود دارد.

(۶۶) همه گل‌ها رو آب دادم. ← همه گل‌ها آب داده شدند.

۵-۲- موصولی‌سازی

در باب موصولی‌سازی باید دید کدام یک از جایگاه‌های بند موصولی در معرض موصولی‌سازی قرار می‌گیرد؛ چه تمایزی در این مورد بین P، T و R وجود دارد، کدام یک از این موضوع‌ها می‌توانند موصولی شوند، در صورت موصولی شدن آیا تفاوتی در نحوه موصولی شدن دارند؟ در زبان فارسی هر سه موضوع P، T و R امکان موصولی شدن دارند. در برخی زبان‌ها که این امکان برای هر سه موضوع وجود دارد از یک ساخت بند موصولی مشترک برای هر سه استفاده می‌شود، ولی در زبان فارسی این گونه نیست:

(۶۷) گلی که من چیدم. گل: P

(۶۸) گلی که او به دوستش داد. گل: T

با توجه به مثال‌ها، مشهود است که P و T هر دو به یک صورت عمل می‌کنند. در هر دو مثال مفعول از جایگاه خود خارج شده و به بند بالاتر منتقل می‌شود، لذا هر دو از یک ساخت مشترک موصولی استفاده می‌کنند. ولی چنانچه موضوع R موصولی شود، در بند موصولی باید

یک ضمیر هم مرجع با اسم به همراه حرف اضافه «به» در جایگاه مفعول جابجا شده به کار رود، در غیر این صورت جمله غیردستوری است. کرافت (۲۰۰۳: ۱۴۸) از این روش به عنوان راهبرد ثانویه (secondary strategy) یاد می‌کند، و این در حالیست که P و T از راهبرد اولیه (primary strategy) استفاده می‌کنند.

۶۹) پسری که معلمش بهش جایزه داد. * پسری که معلمش جایزه داد

۷۰) زنی که همسرش به/و هدیه داد * زنی که همسرش هدیه داد

بنابراین، در موصولی‌سازی با توجه به رفتار مشابه P و T و نیز رفتار متفاوت R می‌توان به وجود تراز غیر مستقیم پی برد.

در ساخت نحوی موصولی‌سازی نیز چنانچه از تناوب تراز می‌استفاده شود، تراز موصولی‌سازی نیز همانند مجهول‌سازی تراز خنثی خواهد بود. در این مورد دیگر برای موصولی‌سازی R نیازی به وجود ضمیر هم‌مرجع در بند موصولی شده نیست:

۷۱) گل‌ها را آب دادم. ← گل‌هایی که آب دادم.

درحالی‌که، همین جمله با تراز غیر مستقیم به گونه‌ای دیگر موصولی می‌شود:

۷۲) به گل‌ها آب دادم. ← گل‌هایی که بهشون آب دادم.

۵-۳- اسم‌سازی

در رابطه با اسم‌سازی (nominalization) این پرسش مطرح می‌شود که در اسم‌های مشتق شده از فعل دومفعولی کدام یک از دو مفعول می‌تواند به صورت اضافی بکار رود. در زبان فارسی این فرآیند بر پایه تراز غیرمستقیم عمل می‌کند: تنها P و T می‌توانند در این فرآیند شرکت کنند. بنابراین، با اینکه اسم‌سازی هر دو موضوع P و T کاملاً صحیح است (۷۳-۷۴)، اسم‌سازی برای R امکان‌پذیر نیست و منجر به ساختی غیردستوری می‌شود (۷۵).

۷۳) خوردن غذا / شکستن در ← اسم‌سازی P

۷۴) هدیه دادن کتاب به مریم / گفتن موضوع به آنها ← اسم‌سازی T

۷۵) * هدیه دادن به مریم کتاب / * قرض دادن به من پول ← اسم‌سازی R

چنانچه مالچوکوف و همکاران (۲۰۰۷) بیان می‌دارند، در زبان‌ها عموماً تراز غیرمستقیم در اسم‌سازی یافت می‌شود، حتی در مواردی که در نشانه‌گذاری از تراز ثانویه استفاده شود. تبیینی که برای این مسأله ارائه شده «تأثیرپذیری» (affectedness) است: اسم‌سازی فرآیندی است که

برای عناصری بکار می‌رود که بیشتر تحت تأثیر عمل قرار گرفته‌اند و این موضوع برای P و T بیشتر از R صدق می‌کند.

۵-۴- انضمام

همانند اسم‌سازی، انضمام نیز، چنانچه اتفاق بیفتد، از تراز غیرمستقیم پیروی می‌کند. از آنجا که انضمام شامل مفعولی می‌شود که بر روی سلسله مراتب جاننداری و معرفگی در رتبه پایین قرار دارد (کرافت ۲۰۰۳: ۱۶۹)، انضمام T بسیار محتمل‌تر از انضمام R است که جاندار و معمولاً معرفه است.

۷۶) بچه غذاش رو خورد. غذاش: P و معرفه

۷۷) بچه غذا خورد. غذا: P و نکره (انضمامی)

۷۸) پرستار تمام غذا را به بچه داد. غذا: T و معرفه

۷۹) پرستار به بچه غذا داد. غذا: T و نامشخص (انضمامی)

۸۰) کیمیا هدیه‌ها را به دوستانش داد. هدیه‌ها: T و معرفه

۸۱) کیمیا به دوستانش هدیه داد. هدیه: T و نامشخص (انضمامی)

این مسأله اساس معنایی دارد. موضوع T از نظر معنایی رابطه نزدیک‌تری با فعل دارد و در فرآیند ترکیب (composition) معنایی این T است که ابتدا با فعل ترکیب می‌شود، بنابراین انضمام آن در فعل امری طبیعی‌تر است.

۵-۵- سایر ساخت‌های نحوی

ساخت‌های نحوی دیگری که مالچوکوف و همکاران (۲۰۰۷) به منظور بررسی ویژگی‌های رفتاری مفعول‌ها در ساخت دومفعولی مورد توجه قرار داده‌اند عبارتند از: پرسش سازه‌ای (constituent questions)، هم‌مرجع‌شدگی (reflexivization) و جابجایی کمی‌نما (quantifier float).

در زبان فارسی هر دو مفعول در ساخت دومفعولی می‌توانند پرسشی شوند. یعنی تراز مشاهده شده در رابطه با پرسش سازه‌ای تراز خنثی است، حتی اگر در نشانه‌گذاری از ترازهای غیر خنثی استفاده شود.

۸۲) چی (چه چیزی) را شکستی؟ P مورد پرسش قرار گرفته است

۸۳) چی (چه چیزی) را به علی دادی؟ T مورد پرسش قرار گرفته است

۸۴) به چه کسی آدرس خانه را دادی؟ R مورد پرسش قرار گرفته است در رابطه با هم‌مرجع‌شدگی با بررسی مثال‌ها و نمونه‌های موجود می‌توان به این نتیجه رسید که محدودیت خاصی برای هیچ یک از مفعول‌ها در ساخت دومفعولی وجود ندارد. هر دو موضوع T و R می‌توانند همانند P در ساخت گذرا به صورت ضمیر انعکاسی هم‌مرجع باکنش‌گر بیان شوند و تراز مربوطه برای این رفتار نحوی نیز تراز خنثی است. البته هم‌مرجع‌شدگی R برای دو مفعولی‌های متعارف (همراه با فعل دادن) به دلیل کاربردشناختی، زیاد بکار نمی‌رود.

۸۵) شوهر دوستم؛ خودش؛ را کشت خودش: P

۸۶) او خودش را به پلیس معرفی کرد. / او خودش را در عکس به من نشان داد. خودش: T

۸۷) او به خودش گفت / او به خودش هدیه داد. خودش: R
یکی دیگر از الگوهای نحوی که با توجه به آن می‌توان رفتار مفعول‌ها در ساخت دومفعولی را مقایسه کرد جابجایی کمی‌نما است. بطور کلی، کمی‌نما هنگامی که در فاعل یا مفعول شبیه P قرار دارد می‌تواند جابجا شود.

۸۸) همه شاخه‌ها را بریدیم. ← شاخه‌ها رو همه رو بریدیم.

در این ساخت نحوی، T نیز می‌تواند همانند P عمل کند:

۸۹) همه کتابها رو به کتابخانه تحویل دادیم. ← کتابها رو همه رو به کتابخانه تحویل دادیم.

درحالی‌که، R نمی‌تواند در این فرآیند شرکت کند و کمی‌نمایی که در R قرار دارد امکان جدا شدن از هسته اسمی را ندارد.

۹۰) کتابها را به همه دانش آموزان دادیم. ← * کتابها را به دانش آموزان (به) همه دادیم.

چنانچه مشاهده می‌شود، رفتار مفعول‌های ساخت دومفعولی در رابطه با جابجایی کمی‌نما نیز از تراز غیرمستقیم پیروی می‌کند (P=T, R).

۵-۶- سیطره

در پایان به بررسی ویژگی رفتاری سیطره (scope) می‌پردازیم که به رابطه بین T و R مربوط می‌شود، نه رابطه بین P، T و R (لذا بحث تراز در این مورد مطرح نیست). عاملی

قدرتمند که در این ساخت نحوی مشاهده می‌شود، ترتیب خطی عناصر است: معمولاً عناصری که بعد می‌آیند تحت سیطره عنصری قرار می‌گیرند که قبل از آن ظاهر می‌شود. هر چند در برخی زبان‌ها مانند فرانسوی، ژاپنی و تایلندی چنین چیزی صادق نیست (مالچوکوف و همکاران ۲۰۰۷)، این مسأله کاملاً در بسیاری زبان‌ها از جمله زبان فارسی صدق می‌کند. بدون توجه به عواملی چون جاننداری، معرفگی، برجستگی، ... هر کدام از موضوع‌ها T یا R که دارای متغیر باشد و قبل از دیگری ظاهر شود بر روی عنصر دیگر سیطره دارد:

(۹۱) آنها به هر کارمند فیش حقوقی‌اش را تحویل دادند. ← * آنها فیش حقوقی‌اش را به هر کارمند تحویل دادند.

(۹۲) پلیس هر کدام از وسایل پیدا شده را به صاحبش داد. ← * پلیس به صاحبش هر کدام از وسایل پیدا شده را داد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله ساخت دومفعولی در زبان فارسی مورد بررسی قرار گرفت و رفتار دو مفعول T و R نسبت به P (در ساخت گذرای یک مفعولی) از جنبه‌های متفاوت با هم مقایسه شد. در هر مورد سعی بر این بود که تراز مربوطه مشخص شود. برای این منظور، ویژگی‌های نشانه‌گذاری و ویژگی‌های رفتاری T و R به صورت جداگانه بررسی شدند. نتایج بدست آمده حاکی از آن است که از میان سه ویژگی اصلی نشانه‌گذاری، حالت‌نمایی و مطابقه هر دو از تراز غالب غیرمستقیم پیروی می‌کنند، هر چند برای هر دو آنها تناوب تراز نیز وجود دارد که با بسامد پایین دیده می‌شود و محدود به سبک ادبی و محاوره‌ای و آن هم در مواردی است که R کاملاً برجسته‌تر از T باشد. در مورد ترتیب سازه‌ها، جایگاه T و R نسبت به یکدیگر بررسی شد. از آنجا که زبان فارسی آرایش ثابتی برای سازه‌ها ندارد، عواملی چون برجستگی، معرفه بودن و ساختار اطلاع در ترتیب این عناصر دخیل هستند.

در بررسی ویژگی‌های رفتاری ساخت دومفعولی مشاهده شد که این ویژگی‌ها تمایل دارند از تراز ویژگی‌های نشانه‌گذاری پیروی کنند و غالباً تراز غیرمستقیم در ساخت‌های نحوی مشاهده می‌شود: در مجهول‌سازی، موصولی‌سازی، اسم‌سازی، انضمام و جابجایی کمی‌نما تنها T است که رفتاری مشابه P (ساخت یک مفعولی) دارد. در پرسشی‌سازی و هم‌مرجع‌شدگی تراز خنثی مشاهده

می‌شود: T و R هر دو می‌توانند، همانند P، پرسشی شوند و نیز امکان هم‌مرجع‌شدگی برای هر دو وجود دارد، هرچند برای R چندان طبیعی نیست. بنابراین، روشن است که لزومی ندارد که تمامی ساخت‌های نحوی در رابطه با رفتار T و R به گونه‌ای یکسان عمل کنند و هر کدام می‌تواند از ترازوی خاص پیروی کند.

منابع

- باطنی، محمدرضا. (۱۳۴۸). *توصیف ساختمان زبان فارسی بر بنیاد یک نظریه عمومی زبان*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۷۵). *جمله و تحول آن در زبان فارسی*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۷۸). *گفتارهایی درباره دستور زبان فارسی*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- قریب، عبدالعظیم و همکاران. (۱۳۷۱). *دستور زبان فارسی (دستور پنج استاد)*. تهران: انتشارات نگاه و نشر علم.
- مشکوه‌الدینی، مهدی. (۱۳۸۴). *دستور زبان فارسی: واژگان و پیوندهای ساختی*. تهران: انتشارات سمت.
- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۶۳). *دستور زبان فارسی*. تهران: انتشارات توس.
- وحیدیان کامیار، و عمرانی، غلامرضا. (۱۳۷۹). *دستور زبان فارسی*. تهران: انتشارات سمت.
- همایونفرخ، عبدالرحیم. (۱۳۶۳). *دستور جامع زبان فارسی*. چاپ سوم. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- Croft, William. (2003). *Typology and Universals*. Second edition. Cambridge: Cambridge University Press.
- Dryer, Matthew S. (1986). "Primary objects, secondary objects, and antitativity". *Language*. 62: 808-45.
- Haspelmath, Martin. (2005a). "Ditransitive Constructions: The Verb 'Give'". In: M. Haspelmath & M. S. Dryer & D. Gil & B. Comrie (eds.) *The World Atlas of Language Structures*. Oxford: Oxford University Press, 426-429.

- Haspelmath, Martin. (2005b). Argument marking in ditransitive alignment types. *Linguistic Discovery* 3.1:1-21 (free online journal, <http://linguisticdiscovery.dartmouth.edu/>).
- Haspelmath, Martin(2008). Ditransitive constructions: Towards a new Role and Reference Grammar account?In VanValin(ed). *Investigations of the Syntax–Semantics–Pragmatics Interface*. John Benjamins Publishing Company. Amsterdam / Philadelphia
- Hopper, Paul J. and Thompson, Sandra A. (1980). “Transitivity in grammar and discourse.” *Language* 56(2): 251–299.
- Kittila, Seppo. (2006). “The anomaly of the verb ‘give’ explained by its high (formal and semantic) transitivity”. *Linguistics* 44(3): 569–612.
- Malchukov, Andrej, Martin Haspelmath & Bernard Comrie. (2007). “Ditransitive Constructions: A typological overview”. Ms. Max Planck Institute, Leipzig.
- Nass, Ashild. (2007). *Prototypical Transitivity. Typological Studies in Languages*. Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamin’s Publishing company.
- Newman, John. (1998). “Recipients and ‘give’ constructions.” In Van Langendonck and Van Belle (eds.), 1–28.
- Rezai, Vali. (2003). *A Role and Reference Grammar Analysis of Simple Sentences in Farsi (Modern Persian)*. Ph.D. diss. Isfahan: Isfahan University. [Available on RRG web site: www.wings.Buffalo.edu.rrg].